

راه بی بازگشت

زندگی نامه همراه با تحلیل های مقطعی

از وضع اجتماعی ایران

در نیم سده ۱۳۶۰-۱۳۱۰

نوشته

دکتر حسین شهیدزاده



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۹۰

سرشناسه: شهیدزاده، حسین، ۱۳۰۱ - ۱۳۸۹
 عنوان و نام پدیدآور: راه بی بازگشت: زندگی نامه همراه با تحلیل های مقطعی از وضع اجتماعی ایران / حسین شهیدزاده
 مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۹۰
 مشخصات ظاهری: ۳۷۶ص: مصور
 شابک: 978-964-423-838-3
 عنوان دیگر: زندگی نامه همراه با تحلیل های مقطعی از وضع اجتماعی ایران
 موضوع: شهیدزاده، حسین، ۱۳۰۱ - ۱۳۸۹ - خاطرات
 موضوع: سیاستمداران - ایران - سرگذشتنامه
 موضوع: ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ - خاطرات
 رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۲۰۹۲
 رده بندی کنگره: DSR ۱۴۸۶/ش ۹۴۳ ۱۳۹۰
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۶۷۱۴۲



انتشارات اطلاعات
 تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۲۹۹۵۴۱۱۱
 تلفن: ۲۹۹۹۲۴۵۵۶
 تلفن دفتر توزیع و فروش: ۲۹۹۹۲۴۴۲
 فروشگاه مرکزی: بزرگراه حقانی، روبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن: ۲۹۹۱۲۶۸۶
 فروشگاه شماره (۱): خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۷۲۲ ۶۲۲۶

راه بی بازگشت
 نوشته دکتر حسین شهیدزاده

ویراستار: انصاته فارونی
 حروف نگار: فرحناز نکاتش
 صفحه آرا: فاطمه حلبویی
 طراحی جلد: مریم شهیدزاده
 حروف نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات
 چاپ اول: ۱۳۹۰
 شمارگان: ۲۱۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۳-۸۳۸-۳
 ISBN: 978-964-423-838-3

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.
 Printed in Iran

فهرست

۹	مقدمه
۱۳	سخنی با خواننده این کتاب
۱۹	مسافر تنها
۳۷	شهر ناآشنا
۴۹	مدرسه عالی سپهسالار
۶۱	کانونی ناآشنا
۷۱	آقاعباد
۹۱	مدرسه مبارکه شرف احمدی
۱۰۱	دیدار دوست
۱۱۵	تنها در جمع
۱۲۳	خانه‌ای دیگر
۱۵۱	باز هم شورآباد
۱۶۳	دبیرستان حکیم نظامی
۱۸۱	شهر افسونگر
۱۹۵	شهریور سرنوشت‌ساز
۲۲۱	کوخی در کاخ
۲۳۹	عشق و جوانی

۲۵۱		دانشگاه تهران
۲۷۳		روزگاری دیگر
۲۹۵		از دلگشا تا برن
۳۰۷		یادی از دوستان اهل قلم
۳۵۳		کتاب‌شناسی آثار دکتر حسین شهیدزاده
۳۵۷		تصاویر

مقدمه

پژوهشگران و کوشش گران حوزه تاریخ، در کنار انواع گوناگون منابع تاریخی، نگاه ویژه‌ای به خاطرات و خاطره‌نویسی دارند. علاوه بر انواع آثار مکتوب نظیر کتاب، مقالات، پایان‌نامه‌ها و نسخه‌های خطی و همچنین آثار غیر مکتوب، مانند: کتیبه‌ها، وقف‌نامه‌ها، سکه‌ها و نظایر آن، خاطرات و خود سرگذشت‌نامه‌ها (اتوبیوگرافی) جایگاه مهمی در تبیین رویدادهای تاریخی دارند.

چگونگی تولید و ثبت و ضبط خاطرات، خود موضوع دیگری است که به روشهای مختلفی صورت می‌پذیرد. امروزه در کنار روشهای مرسوم خاطره‌نویسی و یا تدوین یادداشتهای بزرگان و نام‌آوران، روش تاریخ شفاهی نیز به عنوان روشی آکادمیک با استانداردها و قواعد خاص خود پذیرفته شده و مرسوم است.

کتاب حاضر مجموعه خاطرات دکتر حسین شهیدزاده، نویسنده، مترجم و هنرمند خوش ذوقی است که سالهای متمادی در عرصه سیاست و دیپلماسی نیز مشغول به کار بوده است. وی در سال ۱۳۰۱ و در شهر مقدس

قم در خاندانی سرشناس و خوشنام از بیت مرجعیت متولد شد. جد پدری او مرحوم آیت الله شیخ محمد حسن نادی معروف به چهارمردانی بود که از روحانیون متنفذ قم در عهد ناصرالدین شاه و از مباحثان و هم‌درسی‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی به شمار می‌رفت. جد مادری وی نیز مرحوم آیت الله العظمی حاج میرزا محمد قمی معروف به ارباب بود که حضرت امام خمینی (ره)، در بدو ورود به شهر مقدس قم محضر ایشان را درک کرده بودند و همواره با احترامی فراوان از وی یاد می‌کردند. حضرت امام (ره) در یکی از بیانات خود، آنجا که در اهمیت زی‌طلبگی و ساده‌زیستی سخن می‌گوید از وی به عنوان نمونه بارز ساده‌زیستی در عین داشتن مال و مکنت نام می‌برد.

شهیدزاده به رغم از دست دادن پدر در ایام طفولیت، موفق شد مدارج علمی را به ترتیب در دبیرستان حکیم نظامی قم، دانشگاه تهران و نهایتاً دانشگاه نوشاتل کشور سوئیس (از دانشگاه‌های قدیمی و معتبر اروپا که مرحوم دکتر مصدق از آنجا فارغ‌التحصیل شده بود) با اخذ مدرک دکترای علوم سیاسی طی کند.

سابقه نویسندگی شهیدزاده به دوران دانشجویی او در دهه ۱۳۲۰ شمسی بازمی‌گردد. وی نخستین نوشته‌های خود را در روزنامه صلح جهان به صاحب امتیازی و سردبیری دو برادر بزرگش، یعنی حاج رضا فقیه‌زاده و حسن فقیه‌زاده، به چاپ رساند. در سال ۱۳۲۸ نخستین کتاب وی که ترجمه‌ای از رمان گی‌دو مویاسان، نویسنده شهیر فرانسوی بود، با عنوان **رک کوچک یا شکنجه و جدان روانه بازار شد.**

۱. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص به مقاله نگارنده با عنوان فرزانه‌ای از تبار علم و ادب، چاپ شده در روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۸۹/۱/۲۲ مراجعه فرمایید.

ورود او به عرصه سیاست و مأموریت‌های متعددی که در دستگاه دیپلماسی کشور برعهده داشت، به ناچار وی را از فعالیت‌های علمی و تألیف و ترجمه کتاب به دور ساخت. هرچند که در طول سالهای دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی کماکان با نشریات و مجلاتی چون مجله وزارت امور خارجه، خواندنی‌ها و آسمان آبی (به صاحب امتیازی مهدی یوسفی) همکاری داشت و گهگاه مقالاتی از خارج کشور برای انتشار می‌فرستاد.

بدون‌شک مهم‌ترین مقطع از زندگی سیاسی شهیدزاده مربوط به سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ است که مصادف با سفارت وی در کشور عراق بود. ره‌آورد وی از این دوره، انعقاد عهدنامه مرزی و حسن همجواری، مشهور به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود که در جریان عقد این قرارداد، وی توانست گوشه‌ای از توانایی‌های خود به‌ویژه در حوزه حقوق بین‌الملل را به اثبات برساند. شرح مبسوط این دوران در کتاب وی با عنوان ره‌آورد روزگار: گزیده خاطره‌ها همراه با نقدهای مقطعی از وضع سیاسی - دیپلماسی ایران در سالهای پیش از انقلاب ذکر شده است. آنچه برای علاقه‌مندان تاریخ معاصر ایران در دو کتاب ره‌آورد روزگار و راه‌بی‌بازگشت (کتاب حاضر)، شایسته توجه است، روابط ناسالم حاکم بر دستگاه دیپلماسی رژیم پهلوی و زدوبندهای رایج در عرصه سیاست خارجی است که کار را برای فرد مستقلى چون شهیدزاده، سخت و دشوار می‌کرد و نهایتاً به خانه‌شینی زود هنگام او در اوج پختگی و کاردانی منجر می‌شود. در جای‌جای خاطرات او، تلاش صادقانه وی برای مقابله با دزدی، ارتشا، پارتی‌بازی و همچنین نفوذ فرقه ضاله بهایی را می‌توان مشاهده کرد. تلاشهایی که عموماً با شکست مواجه می‌شد.

شهیدزاده خود از دورانی که در اداره روابط فرهنگی وزارت امور

خارجه مشغول کار بوده، به نیکی یاد می‌کند. از آن رو که در این سالها توانسته بود تا حدی به ذوق و علاقه اصلی خود، که کار فرهنگی و هنری بود، نزدیک شود. همکاری او با چهره‌های شاخص فرهنگی، اعم از ایرانی و غیرایرانی، که از سالهای پیش هم برایش مطبوع بود، از عوامل اصلی تألیف کتاب حاضر گردید؛ چهره‌های نام‌آشنایی چون: نصرالله فلسفی، غلامعلی رعدی آذرخشی، ایرج پزشک‌زاد، ذبیح‌اله صفا، علی اصغر حکمت، محمدعلی جمال‌زاده، غلامعلی وحید مازندرانی، غلامعلی سیار. به این اسامی باید فهرست بلندبالایی از اهل فضل و ادب را نیز افزود که به بهانه‌های مختلف با او ارتباط داشتند و این رابطه را برای همیشه حفظ کردند. از میان این اسامی باید به نامهای شناخته‌شده‌ای چون: محمدرضا شفیعی کدکنی، ایرج افشار، سید عبدالله انوار، شادروان اصغر مهدوی، احسان نراقی، احمد اقتداری، محمدعلی اسلامی ندوشن، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، فریدون مجلسی، ابراهیم تیموری، غلامحسین ابراهیمی دینانی، پرویز اتابکی و زنده‌یاد علی اصغر فقیهی اشاره کرد.

راه بی بازگشت، بسان آثار مشابه، می‌تواند گوشه‌هایی از تاریخ نانوشته عصر پهلوی را از زبان شخصیتی مستقل و آزاداندیش بازگو کند که پرونده حیاتش در نخستین روز فروردین سال ۱۳۸۹ در تهران بسته شد.

غلامرضا امیرخانی

سخنی با خواننده این کتاب

با خواننده عزیزی که این کتاب را برای خواندن در دست گرفته، یک سخن دوستانه دارم و آن اینکه اگر منظور تو از خواندن این کتاب روبرو شدن با حوادث هیجان‌انگیز و یا ماجراهای حیرت‌آوری است که در جاهای دیگر نخوانده و نشنیده‌ای، کتاب را در همین جابرجا بگذار و سراغ نوشته‌ای دیگر برو. در این کتاب هیچ مطلب هیجان‌انگیز و ماجرای خارق‌العاده‌ای وجود ندارد. داستان یک زندگی است، آن هم یک زندگی عادی مربوط به یک آدم گمنام. هزاران هزار، بلکه میلیون‌ها آدم‌های دیگر در این دنیا یافت می‌شوند که زندگانی‌ای بس هیجان‌انگیزتر و پرماجرتر از زندگی نویسنده این کتاب داشته‌اند. این هم که می‌گویند هر نوشته‌ای ارزش یک بار خواندن را دارد، به نظر من حرف نادرستی است. شاید در روزگاری که این قدر کتابهای جالب در دست مردم نبود، این گفته تا حدی واقعیت داشت؛ اما امروز، با این همه نوشته‌های با قدر و قیمت، اگر عمر ما به صد برابر حد کنونی هم برسد، باز هم مجال خواندن یک از هزار را نداریم، حیف است وقت خود را صرف خواندن هر نوشته‌ای بکنیم.

بسیاری از نوشته‌هاست که ارزش یک بار خواندن را هم ندارد و شاید این نوشته هم یکی از آنها باشد.

این کتاب داستان زندگی یک فرد عادی و گمنام از مردم یک شهر مذهبی و دور از جاذبه‌های تفریحی یا جهانگردی است؛ اما واقعیت‌هایی را در بر دارد که در عین سادگی و عادی بودن، ممکن است راهگشای زندگی شماری از مردم همدرد و همراهی نویسنده کتاب قرار گیرد. هر سرگذشت، رنگ مخصوص به خود را دارد و به تعبیری می‌تواند جذّاب و دل‌انگیز باشد؛ زیرا داستان واقعی زندگی است و هر داستان واقعی می‌تواند جنبه‌های عبرت‌انگیز و آموختنی در بر داشته باشد، به ویژه اگر صاحب سرگذشت روزگار دشوار و پردردی را به دنبال بکشد. می‌گویند تمام خوشبختی‌ها شبیه یکدیگر هستند؛ اما هر بدبختی رنگ مخصوص خود را دارد. بنابراین واقعیت، سرگذشتهایی که بیانگر دشواری‌های راه پیموده شده زندگی هستند، رنگ خاص خود را دارند که بسا وقتها ارزش خواننده شدن را دارند.

نام کتاب را از آن جهت «راه بی بازگشت» گذاشتم که معتقدم هیچ راهی بی بازگشت‌تر و جبران‌ناکردنی‌تر از سپری شدن عمر و زندگی نیست و همان‌گونه که من با سپری شدن عمر و تجربه آموختن‌هایم گرایشی آرزو مانند به سوی ساده زیستن و از طبیعت بهره گرفتن زمانهای گذشته را پیدا کرده‌ام، این کیفیت با پیشرفت تمدن صنعتی و پای‌بندی‌ها و نیازها یا اسارت‌های آن، روز به روز صورتی ناگزیرتر برای بیشتر مردم و شاید جامعه انسانها به طور کلی پیدا نکند. بنابراین از هم اکنون باید در فکر رویارویی با آن بود. شکی نیست که گسترش فناوری، رفاه یا بهزیستی، غیرقابل تصویری برای بشر امروز ایجاد کرده و هر روز بیشتر خواهد کرد؛ اما مسئله

این است که این پیشرفت رفاهی، نه تنها هیچ مشکلی از مشکلات معنوی آدمی را رفع نکرده که مقدار زیادی هم بر آن افزوده است! به بیان دیگر همین وسایل رفاهی، خود موجب بروز گرفتاری‌ها و اسارت‌هایی برای ما شده‌اند که رهایی از وبال آنها دیگر کار ساده‌ای نیست. همانند افیون که لحظه‌های خوش و گوارا به آدمی می‌بخشد و در عین حال او را بنده و برده خود می‌سازد، تمدن صنعتی نیز ما را معتاد و محتاج و در بند خویش کرده و در نهایت به سوی نابودی می‌کشاند. درمان این درد و یادست‌کم به عقب انداختن زمان نابودی ما تنها در روی آوردن به طبیعت و چشم‌پوشی از زواید دست و پاگیر زندگی است که بشر، زنجیر اسارت آن را با دست خود به گردن خویش آویخته است. شاید رهایی از این بردگی و گریز از نابودی محتوم در نهایت امکان‌پذیر نباشد، چنان که با حدس قریب به یقین می‌دانیم از زمان پیدایش بشر بر روی زمین بسیاری تمدن‌ها به وجود آمده و رهسپار دیار نیستی شده‌اند، اما این قدر می‌توان گفت که این سرنوشت مقدر را به کمک خرد و دوراندیشی می‌توان تا حدی به تأخیر انداخت و تا اندازه‌ای معتدل کرد. یعنی بار رنج‌ها و سختی‌های آن را سبک کرد.

همه چیز سر به سوی نیستی دارد. بشر به دوران سرخوردگی و سرگشتگی رسیده است. در پیشرفت علم و صنعت، یعنی ترقی‌های مادی به دیوار بلند و غیرقابل عبوری برخورد کرده است که به ناچار باید به عقب بازگردد و به ارزشهای نخستین روی آورد. راه نجات او شاید در این باشد که یافته‌های خود را در زمینه علم و فناوری در بهره‌جویی عقلانی از طبیعت به کار گیرد تا احتمالاً رستگار شود. کسی منکر ارزشهای غیرقابل انکار علم نیست، اما علم در چه راه و برای چه منظور؟ و رسیدن به کدام هدف؟ هدف مادی؟ نه! اما هدف معنوی چرا! ولی آن هدف معنوی در

کجاست؟

انگیزه دیگر نویسنده از نگارش این سرگذشت، استقبال شایسته‌ای بود که از کتاب «روزگاری در شورآباد» شد. اصرار و تشویق گروهی از دوستان و خوانندگان آن کتاب بر نگارش دنباله آن سرگذشت، نگارنده را بر آن داشت که این کتاب را که از لحاظی به منزله جلد دوم آن اثر و از جهتی شرح حالی جداگانه از دوران خاصی از زندگی نگارنده است، به رشته تحریر درآورد و در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد.

نکته شایان توجه آنکه کتاب حاضر بر مبنای یادداشتهایی تنظیم شده که نویسنده سالها قبل به مرور زمان نوشته است. بنابراین چه بسا ممکن است قیاسها و ارزشیابی‌هایی اجتماعی در آن شده باشد که با واقعیات در زمان حاضر قابل تطبیق یا مقایسه نیست که این کیفیت خود نوعی راهبری و آگاهی به تحوّل وضع اجتماعی ما در ادوار بعدی است و نباید مورد ایراد یا قضاوت شتابزده قرار گیرد؛ مثلاً اگر در جایی از کتاب می‌خوانیم که فلان ناهنجاری یا نابسامانی «هنوز هم به جای خود باقی است»، این «هنوز» مربوط به زمان نگارش آن فصل یا گفتار از کتاب است، نه به معنای امروز یعنی زمان حاضر و جاری.

در اینجا بر خود لازم می‌دانم از دلگرمی‌ها و کوچکنوازی‌های دوست و همشهری فاضل ارجمند شادروان استاد علی‌اصغر فقیهی نویسنده و محقق فرهیخته، از دوست دیرینه، محقق پرکار نامدار، ایرج افشار به دلیل درج مقاله تقریظ‌مانندی به قلم دوست و همکار ارجمند مجید مهران در مجله وزین آینده، از دوست و همکار ادیب و ادب‌شناسم مرتضی کاخی به جهت یاری در تدوین و ویراستاری آن کتاب مراتب سپاسگزاری بی‌حد و مرّ خود را ابراز کنم و به مصداق کلام سعدی بزرگوار که می‌گوید «هر

عیب که سلطان بیسندد، هنر است» اظهار محبت آن بزرگواران را که در عالم علم و ادب بحق مرتبه سلطانی دارند، گواهی بر مقبول افتادن آن اثر ناچیز در نظر عامه به شمار آورم و به خود اجازه دهم که دنباله آن سرگذشت را به صورت کتاب حاضر تقدیم اهل ادب کنم تا این بار چه قبول افتد و چه در نظر آید. و من الله التوفیق و علیه التکلان.

حسین شهیدزاده

www.ketab.ir